



حافظ

وصل تو اجل را از سرم دور می داشت
از دولت هجر تو کثون دور نمانده است

صفحه از: علیرضا بهرامی

صفحه آخر

همشهری آنلاین
www.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
کدپستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، ۲۳۰۲۳۰۰۰۰، ۲۳۰۴۶۰۶۷ | فاکس: ۲۳۰۴۶۰۶۷

پیش‌پیش: ۸۳۲۳۱۰۰۰ | توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
چاپ: همشهری | دفتر توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰ | قیمت: ۱۹۳۳۱ | نیمه شب: ۲۳۰۱۰
تلفن: ۲۸۰۷۵۰۰۰ | تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

جامعه:
مدیر: شهره مایطابی

گزارش:
مدیر: سعید میر
مدیر: فاطمه سعیدی

۳۴ (سینما و تلوین):
مدیر: سعید مروتی
مدیر: علیرضا محمودی

مفقه آخر:
مدیر: جواد نصرتی
طرح و طراحی:
مدیر: محمدعلی حلیمی

سرزمین من:
مدیر: زهرا عباسی

تندرستی:
مدیر: عیسی محمدی
مدیر: مریم سرخوش

سرخ:
مدیر: جواد عزیزی
مدیر: محمد جعفری

دانشگاه:
مدیر: ساسان شادمان
مدیر: زهرا حاجی

سیاسی و دیپلماتیک:
مدیر: حسین ارجلو

شهرنگار:
مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
مدیر: مریم باقرپور

اقتصاد:
مدیر: حسین لطفی
مدیر: مریم موسی‌پور

تماشاگر:
مدیر: امیر محمد یعقوب‌پور
مدیر: لیلی خرسند

صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری

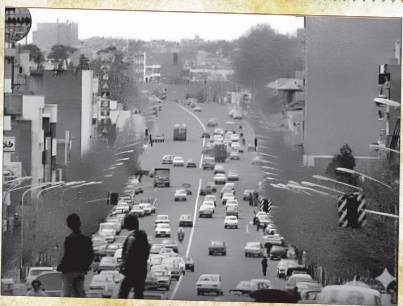
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سرمدیر: دانیال معمار

مدیر تحریریه:
سید مجتبی صادقی

شهرام فرهنگ: علی عمادی
شاهین امین: حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
دبیر عکس: امیر پناهپور

تهران مصور

عباس آباد، ۴۹ سال پیش



منطقه عباس‌آباد که امروز بخشی از خیابان شهید بهشتی را شامل می‌شود، در گذشته روستایی به همین نام بوده که به‌دست حاجی ملا عباس بیات ابروانی، معروف به حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم محمدشاه قاجار آباد شد. با آغاز پادشاهی ناصرالدین‌شاه و صدارت امیر کبیر، میرزا آقاسی از ترس بازخواست، بی‌درنگ پنهان شد و سپس شبانه از تهران گریخت و به عراق عرب پناه برد. به این ترتیب زمین‌ها و روستای کوچک عباس‌آباد بی‌سرپرست ماند و چندان توجهی به آن نشد. چندی زمان گذشت تا آنکه میرزا یوسف مستوفی الممالک (آشتیانی) تصمیم گرفت عباس‌آباد را از دولت خریداری کند و به دیگر املاکش در یوسف‌آباد و بهجت‌آباد و چندین جای دیگر بفزاید. پس از درگذشت آشتیانی، عباس‌آباد و دیگر دارایی‌های او به پسرش حسن مستوفی رسید. در زمان پادشاهی مظفرالدین‌شاه، مستوفی زمین‌های عباس‌آباد را به تاجری به نام غلامحسین همدانی فروخت. عباس‌آباد برای غلامحسین همدانی شوگون نداشت و دیوی نگذشت که در تنگنای مالی قرار گرفت. به همین دلیل ناگزیر شد که زمین‌های عباس‌آباد را در گرو وامی بگذارد که از یکی از بازگان متمول آن زمان به نام محمدحسین امین‌الضرب گرفته بود. امین‌الضرب با همه کوشش‌هایش از پس پرداخت وامی که گرفته بود برنیامد و ورشکست شد. به این ترتیب عباس‌آباد به امین‌الضرب رسید. او نیز زمین‌های این بخش بیرونی پایتخت را تکه‌تکه کرد و هر بخش را به یکی فروخت. پس از قاجاریه، مهم‌ترین رویدادی که در زمان پهلوی اول در عباس‌آباد ثبت شده است ساخت پادگانی نظامی بود. با ساخت خیابان عباس‌آباد، این پادگان دوباره رشد بخش شمالی آن در سال‌های گذشته و با ساخت مصلی تغییر کاربری داد. امین‌الضرب دیگر آن کاربری پیشین خود را نگه داشت. بعد از انقلاب هم بسیاری از زمین‌های عباس‌آباد به فضای سبز تبدیل و در بخشی از آن نیز مصلی ساخته شد. نام خیابان اصلی عباس‌آباد نیز به خیابان شهید بهشتی تغییر کرد.

دیروز نامه



جوانان، مجری آرزوها نیستند

روزنامه همشهری در ست ۳۰ سال پیش در چنین روزی، گزارشی از تعدادی نوجوان تهیه کرد که همگی یک وجه مشترک دارند؛ خانواده این گروه از نوجوانان، علاقه‌خود را به انجام کار کرده و آنها را خواسته یا ناخواسته مجبور کرده‌اند در رشته‌ای تحصیل کنند که باب میلشان نیست. مثلاً نوجوانی به رشته پزشکی علاقه نداشته، اما پدرش عاشق پزشکی بوده و آن نوجوان هم به احترام پدر، چند سالی است پشت کنکور مانده تا بلکه بتواند پزشک شود؛ آن هم پزشکی علاقه‌مند به پدر و بی‌علاقه به رشته‌اش. حالا ۳۰ سال از تهیه این گزارش گذشته و تصور کنید آن نوجوان هم در رشته مورد علاقه پدرش قبول شده و احتمالاً بعد از گذشت ۳۰ سال، پزشکی شده و در یکی از بیمارستان‌های بزرگ شهر مشغول به کار است. اگر خدای ناکرده شما امروز بیمار شدید و به بیمارستانی مراجعه کردید و به پزشکی آگاه باشید این پزشک، همان نوجوان ۳۰ سال پیش است که هیچ علاقه‌ای به رشته‌اش نداشته و اگر مهندس، معلم، فروشنده یا تاجر علاقه‌مند به رشته‌اش می‌شد، حالا زندگی برای او، ما و جامعه‌اش، زیباتر می‌شد.

تهرانگرام

عطر خوش افاقیا



روزگاری که خانه‌های تهران هنوز اندازه قوطی کبریت نشده بود یا حتی قبل‌تر از آن که شمالی و جنوبی بودن خانه معنایی نداشت، گل‌های خوشه‌انگوری درخت افاقیا یا پیچ گلیسین از دیوار حیاط خانه‌ها آویزان بود. درخت پیچ گلیسین از جمله درختانی است که وجودش با کوشش و عمارت‌های تهران قدیم گره خورده است. هرچند این درخت زیبا بومی ایران نیست، از گذشته‌های دور وارد ایران شده است. ۳۰ گونه آن مثل افاقیا، سرخ یا بنفش و افاقیا معمولی یا چتری شناسایی شده و استفاده از پیچ گلیسین در خانه‌های شمال تهران، به‌خصوص دیواری بیرونی، بسیار مرسوم بود.

تهران نامه



زبان رمزی دلاک‌های قدیم

دلاکی را می‌توان در فهرست شغل‌هایی قرار داد که پیشینه چند صد ساله دارد. برخی پژوهشگران بر این باورند که دلاک‌های تهران از دوره صفویه که حمام‌های عمومی یکی پس از دیگری در جغرافیای آن زمان تهران ساخته شد کارشان را شروع کردند و آرام‌آرام دایره فعالیت‌شان گسترده‌تر شد و به خارج از حمام‌های عمومی رسید. دلاک‌ها از همان دوره صفویه تا چند دهه قبل که کسب و کارشان رونق نسبی داشت، افرادی همه‌فن حریف بودند که علاوه بر مشتش و مال، گاهی کار شکسته‌بندی، کوتاه کردن مو، کشیدن دندان و حجامت را هم انجام می‌دادند و لایه‌لای کارشان مردم را از اخبار و وقایع روز هم آگاه می‌کردند. به عبارتی، دلاک‌ها افرادی بودند که به روش‌های کاملاً سنتی در ایسن صنف فعالیت می‌کردند.

هائری رنه دالمانی، سیاح معروف فرانسوی که در دوره حکومت قاجار به تهران آمده بود در بخشی از سفرنامه‌اش به این نکته اشاره کرده که اصلی‌ترین کار دلاک‌ها، کیسه‌کشی و مشتش و مال بوده، اما کارهایی مثل حجامت، زالو انداختن، سرتراشی و ریش‌تراشی، ختنه نوزاد، پسر، مداوای شکستگی‌ها و دررفتگی‌های استخوان، دندان کشیدن و چا انداختن ناف را هم که برخی اطباء انجام آن امتناع می‌کردند، برعهده می‌گرفتند. آنطور که سیاحان اروپایی روایت کرده‌اند، دلاک‌های تهرانی مسئولیت‌های مهمی از جمله دلالت ازدواج هم داشته‌اند که از نگاه عموم مهم جلوه می‌کرد. آنها بین خودشان زبانی رمزگذاری شده داشتند و ۲ فرد دلاک گاهی که می‌خواستند کسی متوجه گفت‌وگوهایشان نشود، به زبان مخصوص خودشان صحبت می‌کردند. این اطلاعاتی است که سیاحان مختلف به ما می‌دهند و در کتاب فرهنگ‌واره گره‌مایه به آن اشاره شده است. جیمز موریه، دیپلمات و نویسنده بریتانیایی در بخشی از همین کتاب به نقل از حاجی بابا، یکی از مشهورترین دلاک‌های ایرانی، روایت کرده که در ۳۳ چشمه دلاکی استاد بود که منظور همان ۳۳ عملی است که دلاک‌ها در شهرهای مختلف انجام می‌دادند و آرام‌آرام به تهران هم رسیده بود.



اینجا خانه مقاومت است

گشت و گذار در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به مناسبت روز مقاومت و پایداری

مقاومت، واژه‌ای است که در سراسر جهان و میان آزادگان عالم، مفهومی مشترک دارد؛ واژه‌ای ارزشمند که اگر روح جمعی یک ملت آن را انتخاب کند، کشورش آباد و آزاد می‌شود. در ایران دوست‌داشتنی ما، این واژه لااقل در قرن اخیر و ۸ سال دفاع مقدس متبلور شد و همگان دست به‌دست هم دادند تا در برابر ظلم، سر فرود نیابند و با تاج‌نار و مال خویش فداکاری کردند. چهارم خرداد هر سال را روز مقاومت و پایداری می‌دانیم و به پاس تمام انسان‌های سروزقامتی که برای ایران جانفشانی کردند، تمام قد

سیدسروش طباطبایی‌پور



تجربه جنگ

شب است و فضای تالار پر از سکوت و تنها صدای آب کارون به گوش می‌رسد و پای رزمندگان گانی که هسته در حال پیشروی‌اند که بگویم، موشک‌ها به شکلی شبیه‌سازی شده، آسمان شب را می‌شکافند و آشوب به پا می‌کنند. خلاصه که در این تالار، جنگ را از نزدیک می‌چشی و برای لحظاتی سختی‌هایش را تجربه می‌کنی. در این بخش، ویتزین هدایای مردمی، اعزام نیروهای داوطلب به جبهه‌ها و ایستگاه صلواتی هم خوش نشسته‌اند.

نقطه حیرت

اینجا، نقطه آغاز جنگ تحمیلی است و از درد دیوار، صدای انفجارهای مهیب و عبور هواپیماها و صدای آژیر خطر شمارا سر جای خود می‌خکوب می‌کند؛ این حیرت‌بازدیدکنندگان، تقریباً معادل همان شوکی است که در روزهای آغاز حمله عراق به ایران، مردم آبادان و خرمشهر را غافلگیر کرد. در این تالار، ماکتی از بالایشگاه آبادان و مسجد جامع خرمشهر هم به چشم می‌آید.

تالار آستانه

در آستانه ورود به موزه، به تالار آستانه مواجه می‌شویم که در قسمتی از آن، نمونه‌هایی از تلفیق تمدن ایران با معارف اسلامی به نمایش درآمده و شما می‌توانید نمونه‌هایی چون چغانزبیل، سازه‌های آبی شوشتر و بناهای ایران باستان و دوره اسلامی را از نظر بگذرانید. آنگاه در بخش دیگری از این تالار، مقاومت مردمانی به نمایش درمی‌آید که در جریان انقلاب مشروطه و قیام ۱۵ خرداد حماسه آفریدند و حرکتشان منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد.

اتاق فکر

مکت

اگر می‌خواهید از اتاق فکر عملیات‌های دفاع مقدس خبردار شوید، باید سراغ این سالن بروید. روایتی از شهید آوینی، سید شهیدان اهل قلم از جنگ، عملیات‌های آبی و خاکی و نقشه‌ها و رمزها نشان و نمایشی از نقش منافقین در ناامنی‌های دهه ۶۰، از جمله بخش‌های جذاب این تالار است. در بخش پایانی این تالار هم نمایه‌هایی از شلیک موشک‌های کاتوشکا، نمایش پیهاده‌ها و میدان‌های مین، شمارا می‌خکوب می‌کند.



بازگشت

در این تالار، فضای سرپوشیده به پایان می‌رسد و تو به نور خواهی رسید؛ جایی که هفت شهر عشق را طی کرده‌ای و پله‌های خروج، تو را به قله اوج هدایت می‌کنند؛ جایی در بیرون فضای موزه که همه‌جای موزه، زیر پای توست و پرچم سه رنگ ایران، پیش روی. در این سالن، تصویری از بازگشت آزادگان، یادبودی از شهدای هسته‌ای و ماکت‌هایی از سانتریفیوژها به چشم می‌آیند. در تالاری مجزا به نام تالار پروانه‌ها هم آثاری موزایی و تصاویر سه‌بعدی از فرماندهان شهید پیش روی ماست.

پیروزی

تصاویری از شادی مردان و زنانی که در شهرهای بزرگ و کوچک، نفسشان به نفس رزمندگان گره خورده و با پیروزی یک عملیات، در شهرها غریب شادی سسر می‌دهند، به ما یادآوری می‌کند که در جبهه و پشت جبهه، همه دست به‌دست هم دادند تا پیروزی حاصل شود. حتی وقایع پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ و نامردی منافقین در عملیات مرصاد هم در این تالار به نمایش گذاشته می‌شود.

پلاک

ابتدا با پلی معلق از جنس چوب و پلاستیک مواجه می‌شوید و صدا و تصاویر رزمندگان گانی که از روی آن در حال عبورند و شهید همتی که دلاوری می‌کند. در این تالار علاوه بر شهید، به جانبازان و نقش مؤثرشان در جنگ و البته مشکلات زندگی روزمره‌شان پس از جنگ اشاره می‌شود و در پایان، با دیواری پلاک پوش روبه‌رو خواهید شد که مزین به نام برخی شهیدها به تفکیک استان است.